

## اسلام سیاسی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی

دریافت: ۹۶/۳/۲۳ تأیید: ۹۶/۸/۲۰ خلیل عالمی\* و محمدجواد نوروزی\*\*

### چکیده

تاریخ معاصر ایران شاهد حضور ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم در کنار اسلام بوده است. در این نوشتار با اشاره به ایدئولوژی‌های رقیب، به اسلام به عنوان ایدئولوژی انقلاب اسلامی و دلایل توفیق آن در کامیابی انقلاب اسلامی پرداخته شده است. وجه مشترک ایدئولوژی‌های مذکور، غیر بومی، وارداتی، مقلدانه و عدم تجانس فکری و فرهنگی آنها با فرهنگ دینی مردم ایران بوده است و ناکامی آنها نیز ناشی از عدم سنخیت و تجانس شان با فرهنگ دینی می‌باشد. تفکر و اندیشه اسلام، علی‌رغم افت و خیزها در طول تاریخ، به دلیل داشتن آموزه‌های تحول‌آفرین و الهام‌بخش، مثل رهبری و ولایت فقهای شیعه در عصر غیبت، غیر مشروع دانستن حکومت‌های جائر و نیز تجانس اندیشه سیاسی تشیع با فرهنگ دینی و ملی مردم ایران، مؤثرترین ایدئولوژی در تحولات تاریخ معاصر ایران بویژه انقلاب اسلامی گردید.

### واژگان کلیدی

ایدئولوژی، اسلام سیاسی، انقلاب اسلامی، ولایت فقیه، وضع مطلوب

\* دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.

\*\* عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.

## مقدمه

انقلاب‌ها و خیزش‌های اجتماعی، فکر و اندیشه انسجام‌یافته‌ای را محور و تکیه‌گاه خود برای تحول‌آفرینی قرار می‌دهند. این فکر و اندیشه باید توانایی و ظرفیت تبیین وضع موجود؛ به‌گونه‌ای که بتواند موجب خیزش جمعی شود را داشته باشد. همچنین باید ترسیم‌گر مسیر، راهنمای عمل و سازنده جامعه با ساختار و ارزش‌های نوین بعد از انقلاب باشد. در این نوشتار، پرسش کلیدی این است که علی‌رغم حضور، گسترش و نقش‌آفرینی ایدئولوژی‌های مختلف و متعدد در سپهر سیاسی و اجتماعی معاصر ایران، چرا ایدئولوژی اسلامی و شیعی توانست سرنوشت انقلاب اسلامی و تحولات قبل و بعد آن را رقم بزند؟

جریان مشروطیت و روی کار آمدن «رضاخان»، روند عرف‌گرایی و به عبارتی سکولارکردن جامعه که تمنای مشترک منورالفکران و رضاخان، برای رسیدن به تجدد و تمدن بود را شدت بخشید. جدایی دین از سیاست که ساخته و پرداخته سفارت انگلیس بود و از سوی منورالفکران غرب‌گرا رواج می‌یافت، همراه با یأس و ناامیدی حاصل از ناکامی جریان مشروطیت و حوادث بعد از آن، خمودگی و انزوای علما و رهبران دینی را در پی داشت؛ به‌گونه‌ای که حضرت امام با یادآوری آن دوران فرمودند: القای شعار جدایی دین از سیاست که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛....وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان، غرق‌شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۸۷).

امام خمینی با نادیده‌گرفتن سلطه‌گفتمان‌های مسلط در جهان و ایران، با رجوع به اسلام راستین و احیای میراث تحول‌آفرین تشیع، انقلابی به راه انداخت که باطل‌السخر

همه نظریه‌های ساختارگرایانه و جبرگرایانه در خصوص تحولات اجتماعی و انقلاب گردید. این امر در زمانه‌ای بود که در شرق، دین افیون توده‌ها و در غرب خدا مرده بود.

### ۱. مفهوم ایدئولوژی

ایدئولوژی را «به آرمان، اندیشه‌ورزی، مرام، مسلک، اعتقاد مسلکی، پندارها، اندیشوارگی، دانش ایده‌ها، ماهیت و سرچشمه آن، دکترین، عقاید و روش‌های تفکر فرد، مجموعه‌ای از ایده‌های ویژه سیستم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معنا کرده‌اند» (بريجانيان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۳).

اصطلاح ایدئولوژی در عصر حاضر، معانی و کاربردهای زیادی دارد و این تکثر معنایی باعث شده یکی از مغشوش‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی گردد. گفته شده:

ایدئولوژی، به مجموعه‌ای سازگار از ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز باورهایی که می‌تواند محرک انسان برای عمل باشد، تلقی می‌شود که ایده‌ها را با روابط اجتماعی مرتبط می‌کند تا برای ابقا یا تغییر وضع موجود بکار رود. به عبارتی ایدئولوژی شامل عناصر زیر است:

۱. مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی، اجتماعی و معنوی؛

۲. انتقاد نظام‌یافته نسبت به ترتیبات اجتماعی موجود؛

۳. طرح کلی جامعه مطلوب که در آن ارزش‌های مزبور بارور می‌گردند؛

۴. برنامه‌های عملی برای حرکت از وضع موجود به سوی وضع آرمانی و مطلوب (اخوان منفرد، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

به عبارتی دیگر، ایدئولوژی یک مجموعه کما بیش منسجم و جامع از ایده‌ها است که شرایط اجتماعی را توضیح داده و ارزیابی می‌کند، به مردم در تحلیل جایگاهشان در جامعه یاری می‌رساند و نهایتاً یک برنامه برای کنش سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند. در جامعه‌شناسی، سه کارویژه اصلی برای ایدئولوژی برشمرده شده است: نخست، ساده‌سازی واقعیت. دوم، توجیه عقلانی نظام ارزشی و سوم تشویق به عمل و اینکه با ارائه هدف‌ها و وسایل به افراد این امکان را می‌دهد که به عمل سیاسی اقدام نمایند.

«اوبرشال»، کارکرد ایدئولوژی در بسیج سیاسی منجر به انقلاب را در چهار اصل بیان می‌کند:

۱. تفسیر وضع موجود به شکلی که به نارضایتی از آن بینجامد؛
۲. ایدئولوژی اندیشه‌ای را پرورش می‌دهد مبنی بر اینکه تنها در سایه دگرگونی وضع موجود، اوضاع مساعد می‌شود و این مهم با بیان اهداف جنبش و معرفی وسایل دستیابی بدان‌ها میسر است و نوعی امیدواری نسبت به پایان سرخوردگی را نیز ایجاد می‌کند؛
۳. ایدئولوژی مجموعه‌ای از ایده‌های اخلاقی و ارزشی است که در قالب یک فلسفه اجتماعی بیان می‌شود. چنین ایده‌هایی بیان‌کننده حقانیت جنبش و برنامه‌های آن است و نیز روابط بین اهداف جنبش و ارزش‌های جامعه بزرگتری را بیان می‌کند که در اثر کوشش برای تحقق اهداف ایجاد می‌شود؛
۴. ایدئولوژی ممکن است تفسیری نوظهور از روند تاریخی ارائه کند (همان، ص ۱۲۹). برخلاف تصور اوبرشال که یکی از کارهای ایدئولوژی را «تفسیر وضع موجود؛ به گونه‌ای که به نارضایتی بینجامد» می‌داند، وظیفه ایدئولوژی در اندیشه اسلامی تبیین واقعی وضع موجود، جهت آگاهی‌بخشی عمومی و تصمیم‌گیری آگاهانه است.

## ۲. نقش ایدئولوژی در انقلاب‌ها

انقلاب‌ها بدون داشتن ایدئولوژی به سرانجام نمی‌رسند. «برنتون» معتقد است هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید شکل نمی‌گیرد (برنتون، ۱۳۷۶، ص ۴۵). ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید دربرگیرنده طرد و نفی نظام و ارزش‌های موجود باشد و آینده مطلوبی در پیش روی انقلابیون ترسیم کند. ایدئولوژی انقلاب، ساخت ارزشی متفاوت با ساخت ارزشی نظام حاکم است و تصمیم دارد ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم و راه رسیدن به آن را بنمایاند و جانشین ساخت ارزشی نظام حاکم گردد. ایدئولوژی‌های انقلاب، دارای دو کارکرد اساسی‌اند: «به تشنت فکری و تنش روانی هواداران انقلاب پایان داده، آنان را از سردرگمی و ابهام نسبت به آینده نجات می‌دهند و پس از انقلاب، مبنایی برای ساخت

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت انقلابی و تلاش برای ترویج و توسعه آن می‌گردند» (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۳).

برای تبدیل شدن یک ایدئولوژی به ایدئولوژی انقلاب، سه کارویژه اساسی لازم است:  
۱. هرچه بیشتر بتواند رژیم را عامل نارضایتی مردم دانسته، شبکه‌ها و اعتراضات را متوجه آن سازد؛

۲. بتواند اهداف غایی و وضعیت مطلوب و وسایل دستیابی به آنها را به‌خوبی ترسیم کند؛

۳. تبیین تازه‌ای از تاریخ به سود جنبش و ستایش از گذشته آن ارائه نماید (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۸۲).

کارویژه‌ای که برای ایدئولوژی به‌عنوان «توجه‌دادن هرچه بیشتر نارضایتی‌ها به‌نظام حاکم» توصیف می‌کنند، در اندیشه سیاسی اسلام، درست نیست. این کارویژه مخصوص اندیشه و تفکری است که هدف از انقلاب یا هر تحول اجتماعی دیگر معطوف به کسب قدرت است که می‌خواهند به هر نحو ممکن نظام حاکم را سرنگون کنند. در این صورت، ایدئولوژی صبغه ویرانگری به خود می‌گیرد تا نظام حاکم را سرنگون و خود جانشین آن شود. اما در تفکر اسلام، کسب قدرت معطوف به هدایت است. از این رو، اصلاح جامعه از دعوت شروع می‌شود، نه از انقلاب. لذا در اندیشه اسلامی، یکی از کارویژه‌های ایدئولوژی تبیین ویرانی‌هاست.

بنابراین، ایدئولوژی انقلاب، نظام ارزشی سازمان‌یافته‌ای است که اولاً محرک افراد در عقیده و عمل علیه حکومت می‌شود. ثانیاً ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم می‌کند و ثالثاً مسیر انقلاب، راه رسیدن به آن و چگونگی پیروزی و مراحل و تحولات پس از پیروزی و بالأخره نوع حکومت جایگزین را تبیین و ترسیم می‌کند.

### ۳. اسلام سیاسی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی

ایدئولوژی‌های گوناگونی از دوسده اخیر در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران مطرح بوده و گروه‌های اجتماعی و سیاسی را به سوی خود فراخوانده‌اند. این ایدئولوژی‌ها

بدون در نظر گرفتن خوانش‌ها و طیف‌های مختلف و متفاوت آنها عبارت از اسلام، لیبرالیسم و سوسیالیسم بودند.

تاریخ معاصر ایران، عرصه هم‌وردی این ایدئولوژی‌ها بوده و هست. جز جریان و تفکر اسلامی، بقیه جریان‌ها و تفکرات، متأثر از اندیشه‌های خارجی و پیرامونی بوده است و به دلیل عدم تجانس با کلیت فرهنگ و هویت دینی و ملی مردم ایران، نتوانستند به ساختار و نظام سیاسی متناسب با فرهنگ دینی و ملی ایران دست یازند. هرچند به کسب بعضی توفیقات مقطعی و جزئی نائل آمدند. رهیافت‌های مختلف از ایدئولوژی لیبرالیسم غربی و سوسیالیسم شرقی نتوانستند به کامیابی‌های پایدار تبدیل شده و برای اهدافی که به خاطر آن وارد عرصه معادلات سیاسی - اجتماعی ایران شده بودند، نائل شوند. لیبرالیسم در مشروطه، ناسیونالیسم در نهضت ملی نفت و لیبرالیسم باستان‌گرایانه پهلوی نتوانستند در بوته آزمون و محک تجربه، عیار قبولی کسب کنند و هیچ‌کدام به هاضمه فرهنگ دینی و اسلام شیعی جامعه ایران، خوش نیامده و به کنار افتادند. این ایدئولوژی‌ها علی‌رغم در دسترس بودنشان، به دلیل عدم اعتبارشان نتوانستند در جامعه ایران موفق شوند. «بابی سعید» معتقد است: «همه گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها قابلیت دسترسی داشتند، ولی آنچه آنها نداشتند، قابلیت اعتبار برای جامعه ایران بود و شرط اساسی و اصلی برای پیروزی و موفقیت گفتمان، قابلیت اعتبار است» (سعید، ۱۳۷۹، ص ۸۹).

علی‌رغم نقش اساسی اسلام و فرهنگ خاص مکتب تشیع در بسیج سیاسی - اجتماعی ملت ایران و ایجاد انگیزه و توان مبارزه در مردم بویژه در سده‌های اخیر، اما مبارزه و قیام بر ضد اصل سلسله‌ها و حکومت‌های پادشاهی و سنگر حاکم و معطوف به ساقط کردن نظام سیاسی حاکم نبوده است. مردم و رهبران نهضت‌های پیشین، روش اصلاحی و مبارزه در نظام را پیش گرفتند. ورود تفکرات غیر مأنوس با فرهنگ و هویت دینی مردم مسلمان ایران، تشتت در رهبری، نوعی سرگشتگی و حیرانی را در مسیر مبارزات مردم ایران بوجود آورد و نگذاشت آموزه‌های اصلاحی و انقلابی اسلام چهره و کارآیی خود را برای اصلاح جامعه دینی ایران نشان دهد. ایدئولوژی‌ها و افکار وارداتی و غیر مأنوس با

فرهنگ دینی و ملی ایران، نتوانست در نظر و عمل مشکلات داخلی و خارجی ناشی از نظام سیاسی سلطنت را در ایران حل کند. قبل از مشروطیت، مشکل استبداد و آثار اجتماعی - سیاسی آن دامنگیر مردم بود، ولی بعد از مشروطیت نه تنها مشکل استبداد حل نشد، بلکه استعمار را نیز به همراه آورد و سایه شوم استبداد استعماری را که رهاورد ورود اندیشه وارداتی و منورالفکران وابسته بود، به این کشور گسترانید.

لازمه خروج از تحیر و سرگشتگی و رهایی از بن‌بست استبداد استعماری، خودآگاهی و بازگشت به خویشتن خویش و یک تحول روحی - نفسانی و درونی بود. تا این تحول ایجاد نمی‌شد، جامعه نیز متحول نمی‌شد. تحولاتی که ناشی از تغییرات انسان‌شناختی در افراد اجتماع نباشند، نمی‌توانند موجب انقلاب باشند. «جلال‌الدین فارسی» در این خصوص با اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِ» (رعد (۱۳): ۱۱) می‌گوید: «قرآن امکان هرگونه تغییر اساسی را جز به واسطه تغییر احوال انسانها منتفی می‌داند» (فارسی، ۱۳۵۷، ص ۲۱). «شریعتی» نیز معتقد است: «انقلابی شدن، بیش از هر چیز، مستلزم یک انقلاب ذهنی، یک انقلاب در بینش و یک انقلاب در شیوه تفکر است» (شریعتی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۷). کلام حضرت امام نیز اشاره به این مطلب است:

بحمدالله در این نهضت تغییر و تحول از آن طرف شد؛ یعنی یک ملت تحت فشار که در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود این ظلم را و پذیرفته بود این چپاولگری را، در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملتی که پذیرش هیچیک از این ظلم‌ها را دیگر نداشت؛... قوم ما یک تحولی پیدا کرد، تغییر پیدا کرد، تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیم که انشاءالله اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی‌شد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۲۹).

رهبری امام خمینی 1 و تلاش‌های اندیشمندان مسلمان برای ارائه چهره واقعی از اسلام و پذیرش اسلام راستین از جانب مردم ایران و اوج‌گیری ایمان اسلامی در میان

آنها، عامل اصلی ایجاد تحول انقلابی در ایران بوده است. این عامل باید در مرکز و کانون تبیین علی انقلاب اسلامی قرار گیرد و عوامل دیگر بمنزله مؤلف‌های فرعی در نظر گرفته شود. این تحول نفسانی آگاهانه مردم ایران، آنان را به نفی و طرد نظام حاکم و ایجاد نظام جایگزین سوق داد و اندیشه توحید و اسلام اصیل، محور تحولات سیاسی و اجتماعی قرار گرفت.

#### ۴. ایدئولوژی تشیع، بنیان انقلاب اسلامی

تحول انقلابی جامعه ایران، در انقلاب اسلامی بر اساس مکتب تشیع و معطوف به آموزه‌های اساسی اسلام صورت گرفت و سایر عوامل مؤثر از جمله رهبری امام، بسیج مردمی و غیره باید ذیل همین عنصر تعریف شوند. ویژگی‌های خاص مذهب تشیع و آموزه‌های اعتقادی آن، توان و ظرفیت تغییر وضع موجود و ساختن جامعه‌ای با ساختارهای جدید را دارد. نیابت عامه فقها در عصر غیبت، روش اجتهاد، توان بالای آن برای تولید نظریه‌های سیاسی و نظام‌سازی و گذشته روشن برای الگوگیری، ظرفیت‌هایی است که مذهب شیعه داراست؛ درحالی‌که اسلام سنی فاقد چنین ظرفیتی هست. به نظر «شهید مطهری» با اینکه در جهان تشیع نسبت به جهان اهل سنت کمتر سخن از اصلاح و طرح اصلاحی به میان آمده، اما در شیعه نهضت‌های اسلامی بویژه نهضت‌های ضد استعماری و ضد استبدادی بیشتر، عمیق‌تر و اساسی‌تر بوده است و تمامی این نهضت‌ها به رهبری روحانیت شیعه صورت گرفته است. علمای اهل سنت کمتر توانسته‌اند نهضتی را رهبری کنند و علت این امر به سازمان خاص روحانیان شیعه و روحانیان اهل سنت برمی‌گردد.

روحانیت سنی به‌گونه‌ای است که آنها را به توجیه‌گر قدرت حاکم تبدیل کرده و به تأسی از سنت سیاسی خود، تمام حکومت‌های ایجادشده در حوزه اهل سنت را مشروع و حاکم اولی‌الامر معرفی می‌کند. روحانیت سنی یک روحانیت وابسته است و روحانیت وابسته قادر نیست علیه آن قدرتی که از آن ارتزاق می‌کند قیام کند و توده مردم را به دنبال خود بکشاند. اما روحانیت شیعه در ذات خود یک نهاد مستقل است.



از نظر روحی به خدا و از نظر اجتماعی به قدرت مردم متکی است و لذا در طول تاریخ به صورت رقیب در مقابل زورمندان تاریخ ظاهر شده است (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۵۶-۵۴). با توجه به این خصلت، روحانیت شیعه استعداد انقلابی شدن را دارد. در کنار این خصلت، بنیاد اندیشه سیاسی تشیع، خصلت دیگری است که آن را متمایز از اهل سنت می‌کند. در اندیشه سیاسی شیعه حکومت‌های ایجادشده در دنیای اسلام به دلیل تضاد با نظریه امامت و ولایت، فاقد وجاهت شرعی بوده است. بر اساس همین فهم از شریعت، شیعه معتقد به نظریه امامت و ولایت می‌شود و حکومت‌های خارج از این چارچوب را غیر شرعی می‌داند. این خصلت، باعث شده است شیعه برخلاف اهل سنت به دنبال اصلاح و کنارآمدن با دولت‌های ظالم و حاکم موجود نباشند، بلکه بیشتر راه‌های انقلابی و بنیادین را دنبال کنند. این تفاوت باعث شده اهل سنت در عرصه نظریه‌پردازی و نظام‌سازی در باب حکومت موفق نباشند و حداکثر در سطح نظریه‌پردازی حکومت، موفقیت‌هایی کسب کنند. اما شیعه علاوه بر نظریه‌پردازی توانسته نظام و حکومت نیز تشکیل دهد. ثمره قرائت شیعی از مسأله امامت در عصر غیبت، به صورت نیابت عامه ولایت فقیه تجلی پیدا می‌کند که فقها جانشینان معصومین تلقی شده و حق حکومت و تمام اختیارات و اقتدارات حاکمیتی آنها را دارا باشند.

اگر جانشین پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه جهان حضور نداشته باشد، لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره امور را داشته باشد، فی حد نفسه، نامشروع خواهد بود الا اینکه بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید، نشان دهد که اقتدارات مزبور را به نیابت از جانب او اعمال می‌کند. این عقیده بسیار مهم، سبب گردید تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخشان در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع رد و نفی داشته باشند (الگار، ۱۳۶۰، ص ۲۶).

تشیع ذاتاً یک مذهب سیاسی است. از این رو، ایرانیان هرگز نتوانستند از نمادهای همبستگی دنیوی و یا ناسیونالیسم سکولار برخوردار شوند و همواره هویت جمعی آنان، مسلمان شیعه بوده است. جایی برای تردید نبود که اسلام شیعی که قرن‌ها با

دقت، تمامی زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی را تنظیم کرده بود، برای پاسخگویی به نیازها به دلیل مقبولیت و در دسترس بودنش، مناسب‌ترین آرمان تلقی شود.

اسلام شیعی پیامی بود آشنا که قرن‌ها در جان و دل مردم نفوذ داشت؛ پیامی با مایه‌های انقلابی تند و نافذ که وعده حکومت مستضعفان را می‌داد، پیامی که همه آن را می‌شناختند و آن را مظهر شخصیت و هویت ازدست‌رفته خویش می‌دیدند. علاوه بر اینکه در جنگ نابرابر حکومت و مردم، انقلابیون به سلاحی نیاز داشتند که در دل خصم نیز نفوذ کند و سربازان را از لحاظ روانی سست و مردد سازد... . کدام آرمان است که به نیروی عشق بتواند توده‌های مردم عادی را به میدان کشد و شهادت را شعار آنان سازد؟ هیچ پاسخی جز اسلام شیعی وجود نداشت... و این باور عمومی راسخ‌تر شد که تنها راه پیروزی و نجات، اسلام است. به همین دلیل بود که راهپیمایی‌های عظیم روزهای تاسوعا و عاشورا، حرکت‌ها همه رنگ اسلامی داشت، شعارها از مساجد و تکایا به مردم تلقین می‌شد... و انقلاب را به وصف اسلامی آراسته کرد... چگونه ممکن است مردمی که عقد والدینشان با خطبه‌های مذهبی بسته شده و هنگام تولدشان اذان و الله‌اکبر به‌عنوان نخستین کلام در گوششان خوانده‌اند و به هنگام جشن و عزاء، سرودها و نوارهای مذهبی شنیده‌اند... به‌کلی از مذهب بیگانه کرد؟ به نظر اینان الله‌اکبر و لاله‌الاله پیامی آشناست، دلشان را می‌لرزاند و به اعماق روحشان نفوذ می‌کند، پس چه بهتر که در زیر همین شعار در برابر ظلم قیام کنند... . بنابراین، از جهت شیوه مبارزه نیز اسلام مناسب‌ترین آرمان‌ها بود (کاتوزیان، ۱۳۶۰، ص ۵۵-۵۴).

بحران‌های انقلاب مؤید آن بود که تلاش‌های همگرایانه حکومت پهلوی و روشنفکران غربگرا در بیگانه‌کردن مردم از مذهب، نتیجه‌ای معکوس داشته است. غربگرایی مفرط توأم با استبداد و جدایی از فرهنگ دینی و بومی و تلاش‌های پهلوی برای جدا کردن مردم از میراث اسلامی، باعث نفرت مردم ایران از وضع موجود شود. نفرت از وضع موجود، موتور حرکت انقلاب بود، اما برای درهم‌ریختن آن، باید آرمان مشخصی نیز دنبال می‌شد. نیروهای انقلابی سازمان می‌یافتند و بوسیله مقامی رهبری می‌شدند.

مذهب تشیع می‌توانست بمنزله مرجع نمادین هویت گروهی، به نقش تاریخی‌اش در مقام جنبشی که در زمان‌های مختلف، ادعای مخالفت با مشروعیت حکومت‌های غیر دینی را داشته تکیه کند و از آن بمثابه وسیله‌ای برای بسیج، مقاومت سیاسی علیه سلطه خارجی و استبداد داخلی استفاده کند و محور ائتلاف انقلابیون در مبارزه گردد (خلیل‌زاد، ۱۳۷۸، ش ۲، ص ۱۱۷).

بدین ترتیب اسلام شیعی به‌عنوان یک مذهب و مکتب الهی که در اعماق قلوب مردم نفوذ تاریخی داشت و در شرایطی که ایدئولوژی‌هایی همچون ناسیونال، لیبرالیسم و سوسیالیسم به‌عنوان رقبای اصلی و ایدئولوژیک اسلام شیعی در ایران با بن‌بست و تنگناهای نظری و عملی مواجه بودند، در هیأت جدید و مدعی راه حل‌های بدیع و اصیل قدم به عرصه گذاشت و بسیج مردمی منجر به انقلاب را هدایت کرد. در واقع ایدئولوژی تشیع عامل تمایز انقلاب از سایر انقلابات جهان است.

زمینه بروز انقلاب، بر نوعی رویکرد جمعی به مذهب قرار داشت که بخصوص نشانگر اعتقاد عمیق به مبانی مذهب شیعه بود و همین خصلت است که به انقلاب ایران در میان سایر انقلابات عصر ما جایگاهی ویژه - اگر نه منحصربه‌فرد - می‌بخشد (عنایت، ۱۳۷۷، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، ص ۴۸).

## ۵. کارویژه‌های ایدئولوژی شیعه در فرآیند انقلاب

در فرآیند انقلاب اسلامی، اسلام شیعی بمثابه ایدئولوژی انقلاب اسلامی، راهنمای عمل و رهایی‌ساز جلوه‌گر شد و به عینی‌ترین وجه در اندیشه انقلابی امام خمینی<sup>۱</sup> مطرح شد. جهان‌بینی امام، جهان‌بینی توحیدی است و امام توحید را محور مبارزات خویش قرار داده بود. ایشان می‌فرماید: «انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شؤون جامعه سایه می‌افکند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۵۱). جهان‌بینی توحیدی امام، ایدئولوژی متناسب با آن را به ارمغان می‌آورد که در گفتار و رفتار توحیدی ایشان متجلی می‌شود. با چنین نگرشی، الهی‌کردن حکومت و حاکمیت قوانین اسلام در جامعه، محور و هدف انقلاب قرار می‌گیرد.

ملت ایران و ما مقصدمان این نیست و نبود که فقط محمدرضا برود... اینها همه مقدمه بود، مقصد اسلام است. ما می‌خواهیم که اسلام حکومت کند در این مملکت، احکام اسلام در این مملکت جریان پیدا بکند... در تمام شؤون مملکت‌مان، می‌خواهیم... قانون اسلام بر ما حکومت کند (همان، ج ۸، ص ۴۲-۴۱).

در جهان‌بینی امام، نگرش جامع و کامل به هستی و حیات، موجب پیوند اندیشه و عمل می‌گردد. بنابراین، همه‌چیز از خدا و به‌سوی خداست و نظام مدیریتی اجتماعی و سیاسی انسانها از این مجموعه الهی جدا نیست و آن نیز باید به‌سوی خدا باشد. این هدف جز با اجرای احکام اسلام و تأسیس حکومت اسلامی محقق نمی‌شود. اندیشه سیاسی امام از چنین پیوندی میان اندیشه و عمل و به عبارتی از جهان‌بینی و ایدئولوژی نشأت می‌گیرد و ایدئولوژی انقلاب اسلامی را شکل داده و راهنمای عمل کنشگران انقلاب می‌گردد. در فرآیند انقلاب اسلامی قرائت امام از اسلام شیعی، چهره‌ای ایدئولوژیک بخشید که تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی را در خود انعکاس می‌داد. در این ایدئولوژی، اسلام مکتبی توحیدی معرفی می‌شد که غنای محتوایی آن تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی انسان و شؤون فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او را در برمی‌گرفت. «سیاست را هم‌نشین دیانت می‌کرد و هردو را با سیمایی عرفانی زینت می‌داد و در کنش اجتماعی هر سه را در منزلت تئوری راهنمای عمل می‌نشانده» (تاجیک، ۱۳۷۹، ش ۱، ص ۹۱).

#### ۵-۱. آگاهی‌بخشی سیاسی برای تحرک انقلابی

آگاهی سیاسی فرد بر اساس پرسش‌های وی در مورد توانایی ساختار اجتماعی در ارضای نیازهایش شکل می‌گیرد. برای ایجاد آگاهی سیاسی، یک ایدئولوژی به موارد ذیل نیازمند است:

خلق نیازهای جدید در میان مردم که هم به تغییر در توجه مردم نسبت به نیازهای سرکوب‌شده آنان احتیاج دارد و هم آنان را به ارزش‌ها و نیازهای رفیع‌تری متوجه

می‌کند. همچنین آگاهی سیاسی سبب می‌شود احساسی از جماعت در میان مردم ایجاد شود تا خود را در گروه بزرگ‌تری شناسایی کنند و در راستای ایده‌های مشترک خود بکوشند و بالأخره به چهارچوب ویژه‌ای برای مردمی‌کردن ارزش‌ها، نیازهای رفیع و برای خلق احساس جماعت نیازمند است (اخوان منفرد، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴).

اسلام شیعی هر سه این عناصر را مطرح می‌کند. مفهوم بنیانی اسلام، توحید است که بار معنایی و ارزش فوق‌العاده‌ای دارد؛ زیرا خداوند را خالق جهان و رسالت پیامبران الهی را ایجاد عدل و قسط معرفی می‌کند. مفهوم مبارزه با دشمنان خدا استثمار، فساد، ظلم، ستم و استبداد، همه در اسلام شیعی وجود دارد. حضرت امام فرموده‌اند:

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود، برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادیخواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی بوجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند... نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند... آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند و آمریکا سرزمین سرخپوستان نیمه‌وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود، خدا بوسیله رسول اکرم ﷺ قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۳-۱۲).

حضرت امام، شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم دانسته و فرمودند: ما اگر بتوانیم در مقابل این دسیسه و توطئه‌های شاه، فقط مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتماً او [شاه] را با شکست مواجه خواهیم ساخت و درمانده

خواهیم کرد... بزرگ‌ترین کاری که از ما ساخته است، بیدار کردن و متوجه‌ساختن مردم است (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۴).

امام در راستای آگاهی‌بخشی سیاسی به مردم، «تبلیغ و تعلیم» همه‌جانبه اسلام را به‌عنوان دو عنصر مهم برای ایجاد یک جریان اجتماعی بمنظور اصلاح جامعه دانسته و فرموده‌اند:

وظیفه ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، تبلیغ کنیم، تعلیمات بدهیم، همفکر بسازیم، یک موج تبلیغاتی و فکری بوجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم‌کم توده‌های آگاه و وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست. وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود... مخصوصاً در شرایط کنونی که سیاست‌های استعماری و حکام ستمگر و خائن و یهود و نصاری و مادیون در تحریف حقایق اسلام و گمراه کردن مسلمانان تلاش می‌کنند. در این شرایط مسؤولیت ما برای تبلیغات و تعلیمات بیش از هر وقت است (همان، ص ۱۲۸).

همچنین در اسلام، بر وحدت و باجماعت‌بودن در میان مسلمانان تأکید می‌شود. اصولاً غالب خطابات قرآنی به‌صورت جمع است و این نشانگر آن است که از منظر قرآن، جامعه اسلامی مبتنی بر توحید، همگرایی باید رو به وحدت داشته باشند. سفارش به اقامه جمعی فرایض دینی و روابط اجتماعی، حاکی از حرکت و هویت جمع‌گرایانه دین اسلام و مذهب تشیع است.

در ایران عناصر مورد توافق که می‌تواند موجب شخصیت دسته‌جمعی یا احساسات جمعی شود، بیشتر مذهبی است. نماز، حج، پرداخت خمس و زکات و... همگی حس وحدت فرد با جامعه را تقویت می‌کنند و شدت احساسات در مراسم عبادی جمعی بیشتر از مجموع احساسات افراد است. مراسم قربانی عید قربان و سفره‌هایی که به نام

معصومین برگزار می‌شوند با شریک‌کردن همگان در غذا، نوعی احساس جمعی ایجاد می‌کنند. مراسم تشییع و ترحیم همراه با نوعی نمادگرایی است که تداوم جامعه را نشان داده خودآگاهی جامعه را افزایش می‌دهند. مراسم تاسوعا و عاشورا با زنده‌کردن یاد حسین 7 نوعی حس پیروزی بزرگ را تداعی می‌کنند. آنچه اهمیت دارد شناخت عناصر اجتماعی است که این مراسم را تجویز و پیام آن را تعریف و با اهمیت می‌سازند. مراسم عبادی شیعی بر پایه توده مردم است و جهت آن نیز به سوی توده‌هاست و همین واقعیات به اضافه توانایی شیعه در تفسیر مجدد نمادهای مقدس به گونه‌ای که بتوان از آنها برای توضیح مسائل جاری و معاصر استفاده کرد، شیعی شدن انقلاب ایران را توضیح می‌دهند (اخوان منفرد، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷).

حضرت امام، بیشتر احکام اسلامی را معطوف به جمیع شئون جامعه معرفی می‌کرد و آنها را دارای موضع‌گیری سیاسی و زمینه‌ساز تحقق اهداف و آرمان‌های الهی می‌دانست. بسیاری از احکام عبادی اسلام منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادات اسلامی اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی، حائز آثار سیاسی است. اسلام این‌گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آنها استفاده دینی بشود. عواطف، برادری و همکاری افراد تقویت شود، رشد فکری بیشتری پیدا کنند، برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۱).

تلاش مستمر امام برای انتقال آگاهی‌های سیاسی به تمام اقشار مردم، موجب حرکت ارادی و خیزش آگاهانه و هدفمند آنها برای برپایی انقلاب اسلامی گردید. حرکت ارادی و خیزش آگاهانه مردم، باعث چالش در نظریات ساختارگرایانه در خصوص علل وقوع انقلاب‌ها گشت. «اسکاچ پل» که از موضع ساختاری و جبرگرایانه در خصوص وقوع انقلاب‌های اجتماعی سخن می‌گفت و بدون استثنا از نظریاتی که پذیرفته بودند، انقلابات آگاهانه، توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبش‌های توده‌ای ساخته می‌شوند، انتقاد می‌کرد و نقش آگاهی و اراده مردم، رهبری و ایدئولوژی را انکار و تأکید می‌کرد که در انقلاب‌های اجتماعی قبل از انقلاب ایران هیچ ایدئولوژی حاکمی

که موفق به حمایت توده مردم شده باشد و آگاهانه به آنها جهت دهد و آینده آنها را بسازد، حضور نداشته است و می‌گفت: «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، آنها بوجود می‌آیند» (اسکاچ‌پل، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸). انقلاب اسلامی را یک استثنا بر نظریه خود دانسته و می‌گوید:

اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد، بطور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است... انقلاب آنها (مردم ایران) صرفاً نیامد، بلکه به صورت آگاهانه و منطقی ساخته شد؛ علی‌الخصوص در مراحل اولیه آن؛ یعنی سرنگون‌ساختن رژیم سیاسی قبل (همان، ص ۱۹۰).

اسکاچ‌پل بر استثنابودن انقلاب اسلامی هیچ دلیلی اقامه نمی‌کند. تنها دلیل وی عدم تطابق انقلاب اسلامی با نظریه وی است. علت چنین قضاوتی، جهل وی نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی است و الا اگر وی به خاستگاه دینی و ماهیت مکتبی انقلاب آگاه بود، چنین قضاوتی نمی‌کرد و آن را در مسیر سنت تاریخی حرکت انبیا و دین اسلام و معطوف به تکامل روحی و معنوی امتی که با اراده و انتخاب آگاهانه خود حیات طیبه را بر هرگونه حیات دیگری ترجیح داده‌اند، قرار می‌داد. البته در ساحت نظریه‌پردازی غربی، انقلاب اسلامی به حق یک استثناست؛ زیرا بیرون از همه قواعد آن عمل کرده است. استثنابودن انقلاب اسلامی در این نیست که با نظریه اسکاچ‌پل تطبیق نمی‌کند، بلکه در این است که برخلاف نوع انقلابات که روابط سیاسی - اقتصادی در تحقق و تبیین آنها اولویت دارد، در انقلاب اسلامی، روابط دینی است که به روابط سیاسی - اقتصادی شکل، معنا و جهت می‌دهد.

## ۲-۵. بیان وضع موجود

یکی از مهمترین کارکردهای ایدئولوژی، تبیین اوضاع جامعه و نقد ترتیبات اجتماعی موجود است. وظیفه ایدئولوژی و رهبر انقلاب، تبیین اوضاع اجتماعی و بیان



مشکلات و نارسایی‌های جامعه و دلایل و علل آنهاست تا ضمن آگاهی‌بخشی به مردم نسبت به وضع موجود، اذهان مردم را برای اراده معطوف به تغییر آماده کند. حضرت امام در این راستا با بیان مشکلات و دلایل آن، اذهان عمومی را برای اراده معطوف به تغییر مهیا کردند. دوری از تعالیم اسلام، اصل نظام سلطنت و پادشاهی، سلطه خارجی، نابسامانی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مواردی بود که حضرت امام با طرح آنها ذهنیت عمومی را برای تغییرات اساسی و قیام عمومی آماده کردند.

### ۵-۲-۱. نظام غیر دینی و سلطنت، کانون انحطاط

شناخت نقطه انحطاط و انحراف خیلی مهم است و تا معلوم نگردد، کنشگران انقلاب اعم از رهبر و پیروان، نمی‌توانند تعیین مسیر و جهت‌گیری درستی داشته باشند. شناخت نقطه انحطاط و انحراف به ما می‌گوید نقطه آغاز را کجا قرار دهیم و از کجا شروع کنیم. حضرت امام نقطه کانونی و اصلی انحطاط و انحراف را دوری از تعالیم اسلام دانسته و آن را منشأ تمام بدبختی‌های کشور و ملت ایران و تمام مسلمین می‌دانستند: «اگر عمیقاً توجه کنید پی خواهید برد که مهمترین عامل انحطاط مسلمین دوری و بی‌خبری از تعالیم واقعی و حیات‌بخش اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۷۷). ایشان منشأ اصلی تمام مصائب ایران را عدم حضور و نقش اسلام و مذهب در حکومت پهلوی دانسته و فرمودند:

تمام مصیبت‌های ما این است که در حکومت تو [شاه]، مذهب و اسلام نقشی ندارد. سرچشمه تمام مفاسد همین است. سلب استقلال کشور و به‌صورت مستعمره درآمدن آن، اختناق همه‌جانبه و گسترده در کشور... همه از آن است که مذهب در نزد شاه و دولت او نقشی ندارد. اگر مذهب نقشی داشت، کاخ‌های این عناصر چپاولچی را به سر آنها خراب می‌کرد، اگر مذهب نقشی داشت، این رژیم فاسد خیانتکار به ملت و اسلام را برمی‌چید. اسلام در دولت تو نقشی ندارد که تمام مخازن کشور را در اختیار دشمنان اسلام گذاشته‌ای برای چند روز زندگی ننگین (همان، ج ۳، ص ۲۵۴).

ایشان این باور غلط که «سلطنت هدیه الهی است»، را مهمترین عامل انحطاط می‌دانست، ولی باور داشت تا مردم آگاه نشوند و خود عامل اصلی فجایع و مشکلات را پیدا نکنند، کارها پیش نخواهد رفت. امام راحل در راستای آگاهی‌بخشی به مردم، برای فروریختن این تصور باطل، با درایت تمام، اصل نظام سلطنتی و قانون اساسی مشروطیت را خلاف اسلام اعلام نمودند:

این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است، کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است... سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء 7 برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد... و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

حضرت امام شخص شاه را مسؤول همه فجایع معرفی می‌کرد: «تا شاه هست، این وقایع هست» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷۹) و دلیل مخالفت مردم را نیز همان می‌دانست: «تا شاه هست، مردم آرام نخواهند گرفت» (همان، ص ۲۵۵). ایشان با افشای ماهیت رژیم سلطنتی شاه و جنایات و خیانت‌های آن و طرح‌های استعماری وی و نظام سلطه در آغاز مبارزه علیه رژیم پهلوی در قضیه کاپیتولاسیون، همگان را به قیام دعوت می‌کند:

استقلال ما را فروختند... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند، در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند...

آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای  
سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر  
می‌کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم! ای فضلا،  
ای طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای  
شیراز، من اعلام خطر می‌کنم... آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا  
بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر، اما امروز  
سروکار ما با این خبیث‌هاست! با آمریکاست (همان، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۵).

معرفی کانون اصلی انحطاط و انحراف از سوی امام نتیجه داد و بعد از سال‌های  
طولانی مبارزه، در قیام مردم قم، وقتی مردم در اعتراض به جنایات رژیم بازارها را  
تعطیل کردند، فرمود:

این تعطیل اعتراض بر شخص شاه است. مردم پیدا کرده‌اند مجرم را. پیدا  
بود، جرأت نمی‌کردند که ذکر کنند. بحمد الله این سد خوف شکست و  
مردم نکته اصلی - مجرم - را بدست آوردند و فهمیدند که بدبختی همه  
ملت، یعنی ملت ما از کیست (همان، ج ۳، ص ۳۳).

## ۵-۲-۲. سلطه خارجی، استثمار و غارت منابع

حضرت امام به نیکی می‌دانستند که سلطنت مستبد پهلوی با تکیه بر استعمار  
انگلیس و آمریکا و با کودتاهای آنها بوجود آمده و دوام و بقا یافته است. هم «رضاشاه»  
و هم «محمدرضا» توسط انگلیسی‌ها و با کودتا به سلطنت رسیدند. «فردوست» می‌نویسد:  
«محمدرضا را انگلیسی‌ها بر تخت نشانند و واسطه آنها با «مستر آلن»، مسؤول  
اطلاعات سفارت انگلیس در تهران، من بودم» (فردوست، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۸).  
نداشتن «پایگاه مردمی» و «نا برخورداری از مشروعیت دینی و قانونی»، شاه را تبدیل به  
یک عنصر وابسته و دست‌نشانده کرده بود که مجبور بود در استمرار و بقای سلطنت نیز  
مطیع و تسلیم آنها باشد. «کارتر» رئیس‌جمهور وقت آمریکا می‌گوید: «شاه تسلیم  
پیشنهادهایی بود که از سفارت ما انشاء می‌شد» (کارتر، ۱۳۶۱، ص ۱۵). شاه برای

در قدرت ماندن، مجبور بود تمام تحمیلات آمریکا را بپذیرد و عزت و استقلال ایران را در معرض نابودی قرار دهد. حضرت امام استبداد شاهنشاهی را معبری برای سلطه استعمارگران جهت غارت و چپاول ملت ایران دانسته و مشکلات بوجود آمده را ناشی از پشتیبانی کشورهای بیگانه خصوصاً آمریکا از شاه می‌دانست. «این مصیبت‌ها که ما مبتلای به آن هستیم، از آمریکا و اذنان آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۲). ایشان از همگان می‌خواهند جنایات رژیم پهلوی را که به حمایت دولت آمریکا صورت می‌گرفت، افشا کرده و مردم را آگاه کنند:

کارهایی که تاکنون بدست این پدر و پسر - دو عنصر دست‌نشانده اجانب - واقع شده مقدمه کارهای اساسی دیگر است که ملت ایران باید در انتظار آن باشند... اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطن‌خواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمن‌های اسلامی در هر جا است، بی‌درنگ از آن استفاده کنند و بی‌پرده بپا خیزند و به وضع حاضر و جنایات پنجاه سال حکومت غیر قانونی رژیم نوکرمآب پهلوی اعتراض کنند و صدای خود را به مجامع بین‌المللی برسانند... آمریکا در رأس ستمکاران و جنایتکاران تاریخ است. دولت آمریکا برای استفاده رایگان از منابع زرخیز مسلمین، میلیون‌ها مردم شریف را به چنگال عناصری کثیف و دور از انسانیت گرفتار کرده است (همان، ص ۲۱۰).

نقش نابسامان اوضاع و شرایط اقتصادی در دوران قبل از انقلاب به حدی بود که عده‌ای آن را مبنای تحلیل انقلاب اسلامی قرار داده‌اند. خانم «نیک‌آر. کدی» در خصوص فساد مالی دربار و نقش آن در ایجاد نارضایتی‌های مردمی می‌گوید: «فساد مالی دربار خاندان پهلوی و طبقه ممتاز جامعه به حدی زیاد بود که سهم عمده‌ای در افزایش مخالفت توده‌های عظیم مردم داشت» (کدی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۸). البته نارضایتی‌های اقتصادی در قالب مذهبی و عمدتاً ناشی از اعتقادات و انگیزه‌های مذهبی بوده و نگاه مردم به مشکلات، عمدتاً نگاهی مذهبی بوده و نه اقتصادی. کدی در جایی

به این مطلب اعتراف کرده است:

برای بسیاری از ایرانیان، افزایش نفوذ اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی غربی‌ها عمدتاً بمتابه غصب حقوق مؤمنین تلقی می‌شد. بخشی از مقاومت ایرانیان در برابر غرب، از باورهای دیرپایی سرچشمه می‌گرفت که مطابق آن کفار غربی درصدد تضعیف ایران و اسلام بودند» (همان، ص ۲۸۹).

حضرت امام اساس گرفتاری‌ها و ابتلای مردم به انواع ظلم‌ها و ستم‌ها را بعد از رویگردانی از تعالیم اسلام، در تسلط استعمارگران، خصوصاً آمریکا، برای غارت منابع اقتصادی ایران می‌دانست. ایشان با بیان اوضاع نابسامان اقتصادی رژیم پهلوی و وابستگی و دست‌نشانده‌گی آن، مردم را برای اصلاح و تغییر وضع موجود فراخواندند:

استعمارگران بدست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن مردم به دودسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک‌طرف، صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر، اقلیت‌هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه‌گرد و فاسدند... ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین ۷ در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، خطبه ۴۷).

علمای اسلام موظف‌اند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند... عده‌ای خائن و حرام‌خوار و عامل بیگانه به کمک اجانب و به‌زور سرنیزه ثروت و دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده‌اند و نمی‌گذارند از حداقل نعمت‌ها استفاده کنند. وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۸-۳۷).

ایشان بازگشت به اسلام و مذهب تشیع را تنها نیرویی می‌دانست که می‌تواند موجب رهایی ملت از سلطه خارجی و دفع خطر از کشور باشد. «سبب رهایی هر ملتی از چنگال استعمار، مذهب است که ریشه در عمق جان آن ملت دارد و به غیر از مکتب اسلام و شعار اسلامی، کشور از خطر نجات پیدا نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۷).

### ۳-۵. تحلیل وضع مطلوب و آرمانی

ارائه یک تصویر از جامعه مطلوب و آرمانی، اساسی‌ترین مسؤولیت رهبری انقلاب، کارویژه ایدئولوژی و مرحله انقلاب است. طرح مطلوب، اولاً باید در اذهان کنشگران انقلاب دارای جاهت و اعتبار باشد تا مورد قبول واقع شود. ثانیاً توانایی و ظرفیت‌های لازم برای پاسخ به مطالبات انقلابیون را داشته باشد. ثالثاً قابل اجرا و عملیاتی شدن باشد. طرح جایگزین امام خمینی 1 دارای هر سه ویژگی بود. حکومت اسلامی پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین 7، آرزوی اکثریت مردم مسلمان ایران بود و جامعیت و کمال آن به‌عنوان دین خاتم، اقتضا می‌کرد دین اسلام تمام دوره‌ها ظرفیت و توانایی‌های لازم برای پاسخ‌گویی به مطالبات مردم مسلمان ایران که تحقق و اجرای احکام اسلام بود را داشته باشد. وجود مکانیسم اجتهاد در کنار قوانین ثابت و متغیر در اسلام و نقش و جایگاهی که حاکم اسلامی در اجرای احکام اسلام دارد، اجرا و عملیاتی شدن طرح امام و مطابقت آن با اقتضائات عصر را به سهولت امکان‌پذیر می‌ساخت.

طرح مطلوب و آرمانی حضرت امام «حکومت اسلامی» با محوریت «ولایت فقیه» بود. درون‌مایه اصل ولایت فقیه عبارت از این اندیشه است که در عصر غیبت، فقیه عادل، رهبر جامعه اسلامی و ضامن اجرای احکام الهی است و ولایت و حکومت فقیه از شؤون حکومت الهی و معصومین است: «است و از سنخ حکومت‌های بشری نیست، بلکه از سنخ حکومت انبیا و اوصیای آنان است که در آن حاکم اصلی خداوند است و فقیه مجری احکام اوست. در این طرح که منبعث از اندیشه توحیدی است، حاکم و قانونگذار خداوند متعال است.

کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانونگذاری نیز ندارد و

خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند. در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا، یک قانون است و آن قانون خدا و همه موظف‌اند به آن قانون عمل کنند... در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

امام در راستای تبیین حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، به آیات و روایات و سیره معصومین و عقل استناد نموده و حکومت پیامبر و ائمه : را در راستای حکومت خداوند و برای اجرای احکام الهی دانسته‌اند: «اسلام امامت دارد، خلافت دارد، پیغمبر اسلام حکومت تشکیل کرده بود، حضرت امیر(سلام‌الله‌علیه) حکومت داشت» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۴). از نظر امام، دلیل ضرورت حکومت غیر از آیات و روایات، ضرورت نیاز به مجری برای اجرای قانون است.

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون؛ یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم ﷺ در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را بوجود آورد... پس از رسول اکرم ﷺ خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم ﷺ که خلیفه تعیین کرد، فقط برای بیان عقاید و احکام نبود، بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود... اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه اینطور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای بوجود آید... به همین جهت، اسلام همانطور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست... سنت و رویه پیغمبر اکرم ﷺ

دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً خود، تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است... ثانیاً برای پس از خود، به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم ﷺ تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز لازم است...

بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم ﷺ را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم‌الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم ﷺ نیامده تا پس از آن متروک شود... بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم ﷺ و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج بوجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید... بنابراین، به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم ﷺ و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب 7 لازم بوده؛ یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۲۷).

امام عقیده داشت:

دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر(عج) را در بردارد... بی‌آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد... در زمان غیبت، اگرچه شخص معینی برای تصدی امر حکومت قرار داده نشده است... بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل تداوم حکومت و ولایت اسلامی... زمامدار این حکومت باید دو



صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است دارا باشد... یعنی علم به قانون و عدالت؛ البته اگر کسی کفایت را به عنوان شرط سوم زمامدار مطرح کند، نیز بسزاست... امر ولایت و سرپرستی امت به فقیه عادل راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان است... پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل واجب کفایی است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۳-۱۹).

حکومت مورد نظر امام شبیه حکومت‌های مرسوم بشری نیست.

حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست؛ مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم <sup>9</sup> معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت، حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۴۳).

نظریه ولایت فقیه امام خمینی <sup>1</sup> حاکی از این عقیده است که حکومت اسلامی بهترین شکل دولت است و تمام عواملی که اقتضای ضرورت تغییر وضع موجود را می‌کرد، دارا می‌باشد. ایشان معتقدند که حفظ و بقای وحدت مسلمانان؛ چه از راه بازپس‌گیری اقتدار مسلمانان از بیگانگان و چه از راه بیرون‌راندن مزدوران و نوکران داخلی آنها، فقط با ایجاد حکومت اسلامی که منافع مسلمانان را بطور جدی دنبال می‌کند، امکان‌پذیر خواهد بود.

برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت

بدهیم. چون بمنظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است، به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است... استعمارگران بدست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم... ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم... وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است... که حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند (همان، ص ۳۸-۳۷).

طرح حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه، مجموعه و منظومه‌ای از ارزش‌های والای انسانی و تضمین‌کننده تمامی حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم، عدالت و نظم، رفتار مساوات‌طلبی و پرهیز از برخوردهای تبعیض‌آمیز، امنیت و رفاه اجتماعی، مخالف سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، طرفدار رهایی تمامی ملت‌های مظلوم و مستضعف و ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور و حفظ عزت و شوکت مسلمانان بود (همان، ص ۲۹-۲۶). بعد از سال‌ها مبارزه و تلاش، اسلام سیاسی با قرائت شیعی در سایه رهبری امام خمینی<sup>1</sup> در مسند ایدئولوژی انقلاب اسلامی نشست و در روند بسیج سیاسی و در رقابت با سایر ایدئولوژی‌های رقیب، برتری یافت و ماهیت اسلامی به انقلاب بخشید و حکومت اسلامی را با محوریت و حاکمیت فقیه به‌عنوان طرح مطلوب و جایگزین نظام ۲۵۰۰ ساله سلطنتی و با ساختار جمهوری اسلامی به منصف ظهور رسانید.

### نتیجه‌گیری

جامعیت و کمال دین اسلام اقتضا می‌کند، تمام عرصه‌ها و ساحت‌های حیات بشری از جمله عرصه سیاسی رنگ دینی بگیرد. ظلمت استبداد و استعمار در تاریخ معاصر ایران به همراه همگرایی روشنفکران غربگرا برای دین‌زدایی از جامعه، مانع پرتوافکنی دین اسلام بر حیات جمعی و سیاسی ایران شده بود. ورود ایدئولوژی‌های غیر بومی و

غیر متجانس با فرهنگ دینی و ملی و یأس حاصل از شکست نهضت‌های دینی معاصر، مثل مشروطیت و نفت، باعث انزوا و به‌حاشیه‌رفتن دین و رهبران دینی شده بود. ورود حضرت امام خمینی<sup>1</sup> به عرصه سیاست و تلاش‌ها و آگاهی‌بخشی ایشان به همراه عده‌ای از اندیشمندان اسلامی، باعث بازگشت اسلام به جامعه شد. حضرت امام با وقوف بر منشأ اصلی انحطاط که همان دوری از تعالیم مذهب بود، بیداری مردم را در رأس برنامه‌های خود قرار داد.

در گام بعدی با استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های اسلام و تشیع، حرکت اجتماعی برای تغییر اوضاع را به راه انداخت و ثابت کرد که نظام سیاسی سلطنتی و استعمار هست که مشکلات جامعه حل‌ناشدنی است و لذا برخلاف نهضت‌های معاصر پیشین، حمله به اصل سلطنت و در کنار آن استعمار را سرلوحه کار خود قرار داد. امام ثابت کرد اولاً اسلام و مذهب تشیع توانایی و ظرفیت اصلاح و مدیریت جامعه را دارد. ثانیاً تمام ویژگی‌هایی که ایدئولوژی‌های سیاسی و انقلاب‌آفرین ادعا می‌کنند، بالاتر و کامل‌تر از آنها در اسلام نهفته است. ثالثاً راه پیشرفت جامعه در تقلید و پیروی از غرب نیست. اسلام حاوی احکام و طرح‌های لازم برای اصلاح، تغییر، پیشرفت و توسعه همه‌جانبه جامعه است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آر.کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. اخوان منفرد، حمیدرضا، ایدئولوژی انقلاب، تهران: پژوهشکده امام خمینی؛ و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۵. اسکاچ‌پل، تدا، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
۶. الگار، حامد، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسین چیدری، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰.

۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، (تبیان، دفتر چهل و پنجم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ۱۳۸۴.
۸. -----، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
۹. -----، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ۱۳۸۵.
۱۰. -----، صحیفه نور، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۰ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ۱۳۷۲.
۱۱. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۲. بریتون، کرین، کلبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر سیمرخ، چ ۶، ۱۳۷۶.
۱۳. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج اجتماعی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۴.
۱۴. تاجیک، محمدرضا، «غیریت، هویت و انقلاب، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، متین، ش ۱، زمستان ۱۳۷۹.
۱۵. جانسون، چالمرز، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۱۶. خلیل‌زاد، زلمای، «دنیاگرایی، صنعتی‌شدن و جمهوری اسلامی»، ترجمه عباس کشاورز شکری، متین، ش ۲، بهار ۱۳۷۸.
۱۷. سعید، بابی، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۸. شریعتی، علی، خودسازی انقلابی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۹. عنایت، حمید، «انقلاب اسلامی، مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه و تلخیص امیر سعید الهی، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۸-۱۳۷، بهمن و اسفند ۱۳۷۷.
۲۰. فارسی، جلال‌الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران: آسیا، ۱۳۵۷.
۲۱. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران: اطلاعات، چ ۸، ۱۳۷۴.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، گذری بر انقلاب ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۲۳. کارتر، جیمی، ۴۴روز، ترجمه احمد باقری، تهران: هفته، ۱۳۶۱.
۲۴. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا، چ ۶، ۱۳۶۵.